

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۱، ش ۲ (پیاپی ۲۳)، پاییز ۱۳۹۹

صص: ۱۱۱-۱۰۱

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

بازبینی رکن و زحاف فاعلن در بحور منسرح و بسیط

ابوذر مرادی شهدادی

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران

دکتر محمدرضا اکرمی

پژوهشگر همکار دانشگاه گوتینگن، بخش ایران‌شناسی، گوتینگن، آلمان

چکیده

مقاله پیش رو به بررسی و بازبینی رکن و زحاف فاعلن در بحور بسیط و منسرح پرداخته است و تلاش دارد با ذکر شاهد مثال از بعضی قدیم‌ترین کتاب‌های تالیف شده در حوزه عروض تا برخی از نوین‌ترین آنها که به معرفی زحافات و ارکان این اوزان و بحور یعنی منسرح و بسیط پرداخته اند، اثبات کند که در نامگذاری زحاف و رکن فاعلن در بحور نامبرده شده، غفلت و خطایی رفته و این عدم توجه و دقت نظر در نامگذاری، از کتب متقدمین به متون متأخرین راه پیدا کرده است. براساس تحقیقات و پژوهشی که در این زمینه صورت گرفته، معین شده است که فاعلن، در بحر منسرح، زحافی از مفعولات می باشد؛ اما آن را در بحر بسیط نمی توان به عنوان زحاف در نظر گرفت؛ بلکه رکن است؛ زیرا دچار کاهش و افزایش نشده است؛ و حتی خود به عنوان رکن اصلی برای نامگذاری یک بحر عروضی متحد الارکان مورد استفاده قرار می گیرد که متدارک نام دارد. بر اساس درک تفاوتی که بین تعریف زحاف و رکن وجود دارد و بیان این تفاوت، و نیز اینکه بحر منسرح در اصل، متشکل از چهاربار ارکان سالم مستفعلن مفعولات بوده، فارغ ازین که در این وزن شعری سروده شده باشد یا خیر و بحر بسیط، تشکیل شده از چهاربار ارکان سالم مستفعلن فاعلن می باشد، نگارنده عقیده دارد که وزن مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن را می‌بایست بحر بسیط نامید، نه منسرح.

واژگان کلیدی: عروض، منسرح، بسیط، رکن، زحاف

۱- مقدمه

در قدیمی‌ترین و جامع‌ترین منبعی که همواره مورد استناد مولفان کتاب‌های عروضی بوده کتاب المعجم فی معاییر اشعار المعجم، تالیف شمس قیس رازی است که پایه و اساس تحقیقات بسیاری از محققین علم عروض بوده و نیز نامگذاری بیشتر اوزان شعر فارسی بر اساس محتوای کتاب وی صورت پذیرفته و در اکثریت مواقع آنچه در این کتاب نقل شده بی هیچ تغییر در کتب متأخرین راه پیدا کرده است. تعیین نام صحیح و قاعده مند برای ارکان و زحافات که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند تا یک بحر عروضی را اعم از متحد الارکان یا مختلف الارکان تشکیل دهند، نیازمند دقت بالایی است به حدی که در کتاب وزن و قافیه شعر فارسی آمده است: «ایراد دیگری که به عروض متداول وارد است کثرت زحافات و اسامی نامانوس آنهاست؛ چه به گفته یکی از عروضیان عرب، این زحافات را نزد عروضیان اسامی غریبی است که حفظ کردن آنها حتی برای اهل فن دشوار است.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۶)

تعداد زحافات که مجموعاً از ارکان عروضی حاصل می‌شوند بسیار زیاد است؛ به شکلی که اکثر اوزان، حداقل، دارای پنج یا شش زحاف گاه بیشتر و گاه کمتر- هستند که بعضاً ممکن است با یکدیگر مشابهت داشته باشند و همین تعدد زحافات، کار نامگذاری را بسیار دشوار می‌کند؛ زیرا ممکن است به جای هم به کار رفته و منجر به نامگذاری نادرست یک بحر عروضی شوند. ذیلاً تعداد برخی از زحافات که برای بحور مختلف ذکر شده است عنوان می‌گردد:

- برای مفاعیلن در بحر هزج، پانزده زحاف. (قزوینی، ۱۳۱۴: ۷۶)
- برای مستفعِلن در بحر رجز، هفت زحاف. (همان، ۹۵)
- برای فاعلاتن در بحر رمل، چهارده زحاف. (همان، ۹۹)
- برای مفعولات در بحر منسرح، نه زحاف. (همان، ۱۰۳)

علاوه بر این، ممکن است که زحافات به دست آمده از ارکان متفاوت، کاملاً یکسان باشند که در این صورت تعدد نامگذاری‌ها بسیار زیاد می‌شود و این امکان وجود دارد که برای وزن یک شعر، چندین نام گوناگون که هر کدام از یک بحر منشعب شده‌اند، در نظر گرفته شود. برای مثال، در کتاب شعر و شاعری در آثار خواجه نصیرالدین طوسی که بحر‌ها و انشعابات آنها را به دقت دسته‌بندی کرده، برای زحافِ فاعِلن، در بحور مختلف، چند نام در نظر گرفته است که تنها مخاطب را در نامگذاری صحیح وزن شعر دچار سردرگمی می‌کند؛ بدین ترتیب:

فاعلن در مفاعیلن: اَشْتَر

فاعلن در فاعلاتن: محذوف

فاعلن در مفعولات: مطوی مکشوف

فاعلن در مفاعلتن: اجم (اقبال، ۱۳۷۰: ۱۹۹-۲۰۱)

اینگونه به نظر می‌رسد که با تعیین یک دستور العمل منسجم نیز نتوان به صورت کامل از تعدد، کثرت و بروز خطا در نامگذاری‌های اوزان عروضی جلوگیری کرد اما می‌توان قانونی تعیین کرد که تا حدودی از این گسترش بی‌رویه بکاهد و این همان هدفی است که نگارنده تلاش می‌کند به واسطه طرح موضوع در این مقاله به آن دست یابد و علاوه بر کاهش کثرت نامگذاری‌ها، به نامگذاری برخی اوزان، نظم منطقی و قاعده‌مندی بدهد که در این مقال تنها به تصحیح نامگذاری یکی از اوزان حاصل از تلفیق ارکان مستفعلن / فاعلن، که همان وزن مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن باشد، خواهد پرداخت.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- بحر منسرح:

عروضدانانی چون شمس قیس رازی در کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم، خواجه نصیرالدین طوسی در معیار الاشعار، سیروس شمیسا در عروض و قافیه و نیز فرهنگ عروضی، تقی وحیدیان کامیار در وزن و قافیه شعر فارسی و پرویز ناتل خانلری در وزن شعر فارسی در تالیفات خود، همواره تلفیق دو رکن اصلی مستفعلن / مفعولات و زحافات آنها را بحر منسرح معرفی کرده‌اند و برای هر کدام از این ارکان نیز انشعابات در نظر گرفته‌اند که بسته به میزان روانی و خوش‌آهنگی، مورد استفاده و کاربرد شاعران فارسی‌زبان بوده است. برای این بحر عروضی و انشعابات حاصل از آن مثال‌های فراوانی در کتاب‌های متقدمین و متاخرین آورده شده است. در کتاب المعجم بیت زیر به عنوان شاهدمثال برای بحر منسرح ذکر شده:

«یار ز من دل ربود، یار ز من رخ نهفت
مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلات
یار ز من جان بخواست، باز دل از من برفت
مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلات»

(قزوینی، ۱۳۱۴: ۱۴۳)

در بیت مذکور، مفتعلن با نام مطوی به عنوان انشعابی از مستفعلن و فاعلات نیز (که در بیت بالا مختوم به ساکن است) با نام مطوی به عنوان انشعابی از مفعولات آمده است که تلفیق آنها با یکدیگر به عنوان یکی از اوزان بحر منسرح قلمداد شده است. تعداد انشعابات

که برای مستفعلن و مفعولات به عنوان ارکان اصلی بحر منسرح ذکر شده باتوجه به متن کتاب المعجم بدین قرار است: «اجزاء آن از اصل مستفعلن مفعولات، چهاربار مفتعلن فاعلات اند[...]. و اجزاء منشعبه آن از اصل مستفعلن هفت است:

مفتعلن مفاعِلن مفعولن فع لن فع لان فاعِلن مفعولان
مطوی مخبون مقطوع احذ احذ مسبغ مرفوع مقطوع مسبغ
و از اصل مفعولات نه است:

مفاعیلُ فعولان فعولن فاعلاتُ فاعِلن فاعلان
مخبون مخبون موقوف مخبون مکشوف مطوی مطوی مکشوف مطوی موقوف
مفعولُ فاع فع
مرفوع مجدوع منحور» (قزوینی، ۱۳۱۴: ۱۰۳-۱۰۴)

و این بدان معناست که هرگاه این زحافات در کنار یکدیگر قرار بگیرند فارغ از مورد پسند واقع شدن یا نشدنشان به طبع و ذوق فارسی زبانان- وزنی را به وجود خواهند آورد که از بحر منسرح منشعب شده باشد. در معیار الاشعار نیز شاهد مثالی برای وزن منسرح ذکر شده است که زحافات تشکیل دهنده آن مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلات (ختم به سکون در فاعلات) می باشد؛ به قرار زیر:

«وزن منسرح:

مفتعلن، فاعلات (دوبار): زن تو مرا باز رای، خوب نگارا به وصل» (اقبال، ۱۳۷۰: ۱۹۲)
سیروس شمیسا نیز در کتاب عروض و قافیه، وزن مفتعلن فاعِلن مفتعلن فاعِلن را بحر منسرح مطوی مکشوف نام نهاده و در توضیح آن گفته: «مفتعلن از مستفعلن، مطوی و فاعِلن از مفعولات، مطوی مکشوف است.» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۱)
در کتاب وزن و قافیه شعر فارسی نیز اینگونه ذکر شده است:
«مفتعلن فاعِلن مفتعلن فاعِلن (مثنی مطوی مکشوف)

گویى بط سفید جامه به صابون زده است

کبک درى ساقى پای در قدح خون زده است»

(وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۴۳)

اگرچه کامیار در نامگذاری وزن شعر فوق، مثنی مطوی مکشوف آورده و نام بحر، یعنی منسرح را آشکارا ذکر نکرده است؛ بر اساس لفظ مکشوف که نامی برای فاعِلن به عنوان یکی از زحافات مفعولات می باشد، پی می بریم که منظور بحر منسرح است. به همین ترتیب در کتاب فرهنگ عروضی نیز این وزن به صورت منسرح معرفی شده است؛ بدین ترتیب:

«مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلان

مفتعلان فاعلان مفتعلن فاعلن

منسرح مطوی موقوف عروض مکشوف ضرب

ای صنم خو بروی صابری از من مجوی با غم هجران یار کس نکند صابری»

(شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۶۱-۱۶۲)

این شیوه نامگذاری تلفیق چهاربار مفتعلن فاعلن، که با نام منسرح مضمن مطوی مکشوف معرفی شده، تا به کتب درسی نیز پیش رفته و اینگونه آمده است:

«مفتعلن فاعلن // مفتعلن فاعلن

کرده گلو پر ز باد قمری سنجاب پوش کبک فرو ریخته مُشک به سوراخ گوش»

(وحیدیان کامیار و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۲)

در تمام موارد فوق، فاعلن، زحافی است از مفعولات، که از آن با نام مطوی مکشوف نام برده اند. نکته ای که در این مقام قابل توجه می باشد این است که اگر ما فاعلن را به عنوان رکن در نظر بگیریم و نه زحاف، آیا باز خواهیم توانست آن را بحر منسرح بنامیم یا خیر؟

۲-۲- اولویت رکن بر زحاف در نامگذاری اوزان:

در نامگذاری اوزان شعری، ارکان بر زحافات اولویت دارند؛ یعنی اگر وزن شعری تکرار چهاربار فعولن باشد و فعولن، به عنوان مثال، در چهار بحر فرضی، از انشعابات و فروع ارکان اصلی باشد و در یک بحر فرضی، خود، رکن اصلی به شمار آید، ما در نامگذاری وزن شعر، اولویت را براساس رکن بودن فعولن تعیین می کنیم، نه منشعب و زحاف بودنش. به همین دلیل است که وزن شعری را که مثلاً حاصل تکرار چهاربار فعولن باشد، بحر متقارب مضمن سالم که خود یک رکن اصلی است می نامیم و از نامگذاری آن به اشکال دیگر که ممکن است حاصل زحافات به دست آمده از ارکان اصلی باشند- خودداری می کنیم تا یک وزن شعری، با یک بحر شناخته شود، نه بحر متفاوتی که منجر به سردرگمی مخاطب و شنونده می گردد. ابیات زیر نمونه هایی از این دسته اند:

غمش در نهانخانه دل نشیند به نازی که لیلی به محمل نشیند

فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن

(طیب اصفهانی، بی تا: ۱۰۰)

بحر متقارب مضمن سالم

شب قیرگون، ماه پنهان شده بخواب اندرون پیل و مرغ و دده

فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن

نامگذاری ابیات فوق بر اساس رکن و اصل بودن فعولن صورت پذیرفته است تا از ایجاد اوزان متعدد با نام‌های مختلف جلوگیری شود و این در حالی است که اگر فعولن را به عنوان زحاف حاصل شده از ارکان اصلی دیگری به حساب می‌آوردیم چندین اسم برای نامگذاری این وزن شعری به دست می‌آید. مانند:

۱. فعولن در مفاعیلن: محذوف

فعولن فعولن فعولن فعولن: بحر هزج مثنی محذوف

۲. فعولن در مستفعِلن: مقطوع مخبون

فعولن فعولن فعولن فعولن: بحر رجز مثنی مقطوع مخبون

و قس علی‌هذا. بنابراین با ترجیح ارکان بر زحافات حاصل از ارکان، می‌توان تا حدودی از افزایش و تعدد نام‌های گوناگون برای یک بحر عروضی جلوگیری کرد و با دقت بالایی تعیین نمود که اجزای تشکیل‌دهنده یک بحر عروضی از چه ارکان و زحافاتی به وجود آمده است. سیروس شمیسا در کتاب فرهنگ عروضی، در نامگذاری و ریشه‌یابی زحافات تشکیل‌دهنده بحر منسرح، به منشعب بودن مفتعلن از مستفعِلن اشاره دارد اما در مورد فاعلن سخنی به میان نمی‌آورد که از چه ریشه و اصلی منشعب شده است و اینکه آیا خود فاعلن در این بحر، اصل و رکن محسوب می‌گردد یا زحاف و فرع؛ بدین صورت:

«مفتعلن از منشعبات مستفعِلن: مطوی

(مفتعلن به مفاعِلن قابل تغییر است: مفتعلن فاعِلن مفاعِلن فاعِلن

مفتعلن فاعِلن مفتعلن فاعِلن

کیست که پیغام من به شهر شروان برد یک سخن از من بدان مرد سخندان برد»
(شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۶۰)

۲-۳- بحر بسیط:

بحر بسیط را متشکل از ارکان اصلی مستفعِلن / فاعِلن دانسته‌اند. در معیار الاشعار چنین آمده است: «مستفعِلن فاعِلن مستفعِلن فاعِلن و این را بسیط نام کرده‌اند.» (اقبال، ۱۳۷۰: ۱۸۶) در کتاب وزن شعر فارسی نیز آمده است: «بسیط: مستفعِلن فاعِلن مستفعِلن فاعِلن» (خانلری، ۱۳۶۷: ۱۶۷) شمیسا نیز درباره این بحر عروضی در کتاب فرهنگ عروضی چنین گفته است: «اجزاء آن چهاربار مستفعِلن فاعِلن است.» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۳۳)

بر اساس اصل ترجیح رکن بر زحاف، تفکیک و ریشه‌یابی ارکان تشکیل‌دهنده بحر

بسیط نشان می دهد که مستفععلن، رکن اصلی برای بحر رجز، و فاعلن، رکن اصلی و غیرمنشعب برای بحر متدارک است. در حقیقت تلفیق دو بحر رجز و متدارک، منشا ایجاد بحر بسیط می شود؛ و به همین منوال زحافات که حاصل از آنها باشد با قرار گرفتن در کنار یکدیگر می توانند اوزانی خلق کنند که زیر مجموعه بحر بسیط شمرده شوند. قرارگیری زحافات مختلف از ارکان متفاوت در بحرهای مختلف الارکان معمول است؛ یعنی همانگونه که از تلفیق ارکان مفاعیلن / فاعلاتن و زحافات آنها با یکدیگر، اوزان متنوع در بحر مضارع خلق می شود، با قرارگیری ارکان اصلی مستفععلن / فاعلاتن و زحافاتشان در کنار هم نیز اوزان مختلفی در بحر مجتث به وجود می آید که بحر بسیط نیز از این قاعده مستثنی نیست.

برای ایجاد اوزان مختلف الارکان، دو بحر متحدالارکان کنار هم قرار می گیرند و از تلفیق آنها یک بحر جدید خلق می شود؛ مانند بحر مضارع، که تلفیقی است از مفاعیلن / فاعلاتن؛ بحر مجتث، از مستفععلن / فاعلاتن؛ بحر خفیف، از فاعلاتن / مستفععلن؛ بحر منسرح، از مستفععلن / مفعولات؛ و بحر بسیط نیز همانگونه که ذکر شد از تلفیق مستفععلن / فاعلن به وجود آمده است. در بین همین بحرهای مختلف الارکان، اوزانی وجود دارد که ممکن است شاعر برای خلق یک وزن شعری، از یک زحاف منشعب شده برای رکن اول استفاده کند اما رکن اصلی دوم را به صورت سالم آن به کار برد؛ مانند:

ای دوست دست حافظ تعویذ چشم زخم است یارب ببینم آن را در گردنت حمایل
مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن
(حافظ، غزلیات: ۲۹۷)

آیینه سکندر جام می است بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن
(حافظ، غزلیات: ۳)

در صورت پذیرفتن این اصل که بحرهای مختلف الارکان، حاصل تلفیق بحرهای متحدالارکان است و اینکه اوزانی وجود دارند که می توان به جای رکن اول آنها، زحافی منشعب شده قرار داد و رکن دوم را به صورت سالم به کار برد و نیز این اصل که ارکان، در نامگذاری اوزان شعری، بر زحافات اولویت دارند، باید گفت که علاوه بر مستفععلن فاعلن مستفععلن فاعلن که ارکان آن را به عنوان ارکان اصلی بحر بسیط معرفی کرده اند، وزن مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن را نیز باید بحر بسیط محسوب کرد، نه منسرح؛ زیرا مفتعلن را می توان انشعابی از مستفععلن دانست و فاعلن را به عنوان رکن به شمار آورد، نه زحاف

و انشعایی از مفعولات؛ چون اگر مبنا بر اساس زحاف پنداشتن فاعلن باشد، علاوه بر بحر منسرح، می‌توان نام بحر مجتث نیز بر وزن مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن گذاشت؛ به این دلیل که بحر مجتث، حاصل تلفیق مستفععلن / فاعلاتن است و فاعلن را نیز می‌توان به عنوان یکی از زحافات فاعلاتن در نظر گرفت؛ و این همان مسیری است که منجر به نامگذاری‌های متعدد بر یک وزن عروضی می‌شود و مخاطب را در درک نامگذاری صحیح و ریشه‌یابی اساس تشکیل وزن دچار سردرگمی می‌کند.

در کتاب فرهنگ عروضی مثال‌هایی برای چند وزن در بحر بسیط ذکر شده است؛ بدین ترتیب:

الف. «بسیط مخبون

مستفععلن فعلن مستفععلن فعلن

روزم سیاه چرا گر تو سیاه خطی

اشکم عقیق چرا گر تو عقیق لبی» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۳۴)

ب. «بسیط مطوی از مجزّو

مفتعلن فاعلن مفتعلن

دور مدار ای صنم ز لبم

تا بفزاید به دل در، طربم» (همان: ۳۴)

همانگونه که در مثال الف می‌بینیم رکن اول، یعنی مستفععلن، به صورت سالم آمده است و فعلن، به عنوان یکی از زحافات فاعلن؛ که البته عکس این شکل از چینش ارکان و زحافات نیز ممکن است؛ یعنی می‌توان به جای رکن ابتدایی یعنی مستفععلن، زحافی ازین رکن آورد و فاعلن را به عنوان رکن اصلی به کار برد. در گزینه ب که شمیسا آن را به عنوان بسیط مطوی مجزّو آورده است، در حقیقت یک رکن از انتهای آن افتاده است؛ زیرا در کتاب فرهنگ عروضی در تعریف مجزّو چنین آمده است: «مجزّو یعنی جزوی بیفکنده. و آن بیتی باشد که از اصل دایره‌ی آن جزوی از عروض و جزوی از ضرب کم کرده باشند. مثلاً چون بحری در اصل دایره مثنی‌الاجزا باشد، مسدس آن را مجزّو خوانند.» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۳۳) و چون اساس بحر مختلف الارکان مثنی‌الاجزایی که مجزّو شده است بر تناوب می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که رکن انتهایی، فاعلن است؛ که با قرار گرفتن این رکن در انتهای مفتعلن فاعلن مفتعلن، وزنی که به دست می‌آید مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن است که آن را همواره منسرح نامیده‌اند؛ و این چگونه ممکن است که وزن شعری در حالت مثنی‌خود، منسرح باشد و در حالت مجزّو، که همان وزن با همان ارکان به مسدس تبدیل می‌شود، بسیط باشد؟

در توضیح برخی از ابیاتی که در کتب مختلف از آنها به عنوان بحر منسرح یاد کرده‌اند و به شرح زیر است:

«یار ز من دل ربود، یار ز من رخ نهفت یار ز من جان بخواست، باز دل از من برفت
مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلات»
(قزوینی، ۱۳۱۴: ۱۴۳)

«وزن منسرح:

مفتعلن، فاعلات (دوبار): زن تو مرا باز رای، خوب نگارا به وصل»

(همان: ۱۹۲)

ای پسر آخر بساز چاره و درمان من رحم کن ای دل ربای بر دل و بر جان من
مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلن
(همان: ۱۰۴)

چنین باید گفت که وزن این ابیات، دوری است؛ و پایان هر نیم مصراع، خود حکم یک مصراع را دارد؛ که این اصل، سبب می شود هجای پایانی هر نیم مصراع، با توجه به استثنائات شاعری که حکم می کند هجای پایان مصراع، چه کوتاه باشد و چه کشیده، لزوماً بلند محسوب شود، بلند به حساب بیاید. در این خصوص در کتاب وزن و قافیه شعر فارسی چنین آمده است: «هجای پایانی نیم مصراعهای اول، مثل هجای پایانی مصراعها، به جای بلند می تواند کشیده یا کوتاه باشد.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۵۱) در کتاب اختیارات شاعری نیز درباره تبدیل هجای کوتاه و کشیده به هجای بلند در انتهای مصراع، که از آن به عنوان یکی از استثنائات شاعری نام برده شده، چنین آمده است: «در پایان مصراع، کمیت هر شش هجا مساوی می شود و معادل یک بلند به حساب می آید.» (نجفی، ۱۳۹۴: ۶۷) با این اوصاف، وزن شعر مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلات و مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلن، به ترتیب برای ابیات:

یار ز من دل ربود، یار ز من رخ نهفت یار ز من جان بخواست، باز دل از من برفت
ای پسر آخر بساز چاره و درمان من رحم کن ای دل ربای بر دل و بر جان من
شکل دیگری است از مفتعلن فاعلن، که وزنی دوری است اما هجای پایانی نیم مصراعهای آن را کشیده به حساب آورده اند. ذکر این نکته نیز ضروری است که در رکن اصلی مفعولات، فاعلات به ضم /ت/، زحاف و انشعابی از این رکن به شمار می آید، نه فاعلات به سکون /ت/.

۳- نتیجه‌گیری

در یک نتیجه‌گیری کلی چنین می‌توان گفت: این پندار که فاعلن در وزن شعری مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن، زحافی است که از رکن مفعولات منشعب شده است، همواره از قدیمی‌ترین منابع و مراجع علم عروض تا به نوین‌ترین کتاب‌های عروضی انتقال پیدا کرده است؛ که نگارنده در این مقاله با ذکر شاهد مثال‌های گوناگون از کتب متفاوت و بیان نظرات اساتید فن، سعی در اثبات این نظر داشته است که فاعلن، در این وزن خاص، یعنی مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن، رکنی اصلی است که از ارکان دیگر منشعب نشده است و نمی‌توان نام بحر منسرح بر آن گذاشت؛ زیرا در صورت زحاف پنداشتن فاعلن، می‌توان آن را منشعب شده از ارکان دیگری مانند فاعلاتن در بحر مجتث که تلفیقی از دو رکن اصلی مستفعِلن / فاعلاتن می‌باشد نیز دانست؛ که این شیوه از نامگذاری، خود، منشا به وجود آمدن اسامی متعدد برای یک وزن شعری است و همچنین مخاطب را از شناخت صحیح ریشه‌های تشکیل‌دهنده ارکان اوزان مختلف الارکان ناتوان می‌گرداند. با این اوصاف باید وزن مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن را به جای بحر منسرح یا بحر مجتث، بحر بسیط نامید؛ که ارکان اصلی تشکیل‌دهنده آن، مستفعِلن فاعلن مستفعِلن فاعلن است.

منابع

- ۱- اشتری، بهرام. (۱۳۹۱). حافظ تصحیح تازه‌ای از نسخه‌ی ۸۲۷ه.ق. (خلخالی)، تهران: آگه.
- ۲- اقبالی، معظمه. (۱۳۷۰). شعر و شاعری در آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳- بزرآبادی فراهانی، مجتبی. (بی‌تا). تصحیح دیوان طبیب اصفهانی، تهران: ابی‌نا. بی‌تا.
- ۴- جوینی، عزیزالله. (۱۳۹۰). تصحیح شاهنامه از دستنویس موزه فلورانس محرم ۶۱۴، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۴). فرهنگ عروضی، تهران: نشر میترا.
- ۶- _____ (۱۳۹۳). عروض و قافیه، تهران: دانشگاه پیام نور.
- ۷- قزوینی، محمد بن عبدالوهاب. (۱۳۱۴). تصحیح المعجم فی معاییر اشعار العجم، تهران: خاور.
- ۸- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۷). وزن شعر فارسی، تهران: انتشارات توس.
- ۹- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۹۴). اختیارات شاعری و مقاله‌های دیگر در عروض،

تهران: انتشارات نیلوفر.

۱۰- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۶). **وزن و قافیه شعر فارسی**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۱- وحیدیان کامیار، تقی و دیگران. (۱۳۹۶). **ادبیات فارسی (قافیه، عروض، سبک شناسی و نقد ادبی)**، تهران: سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.